

بررسی مبانی سطوح امنیت سیاسی و تهدیدهای آن در مکتب امنیتی متعالی اسلام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۸

* علی اصغر نصیری

** بهنام رشیدی زاده

*** نجف لکزایی

چکیده

سطوح امنیت از جمله عناصر و مؤلفه‌های یک نظریه امنیتی است. یکی از ابعاد مختلف سطوح امنیت در مطالعات امنیتی، بعد سیاسی آن است. بررسی مطالعات امنیتی حاکی از آن است که پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام نشده است. این مقاله درصدد است تا مبانی قرآنی و روایی سطوح امنیت سیاسی و تهدیدهای آن را در مکتب امنیتی اسلام بررسی نماید. لذا گزاره‌های قرآنی و حدیثی دال بر سطوح امنیت سیاسی و تهدیدهای آن، با بهره‌گیری از روش مطالعه پژوهشی و استنباطی استخراج گردید. وجود شش سطح فردی (خرد)، جامعه‌ای، ملی (متوسط)، منطقه‌ای، امتی و بین‌المللی (کلان) برای امنیت سیاسی و نیز امکان تهدید وجودی مراجع هر یک از سطوح توسط مراجع سطوح دیگر در مکتب امنیتی اسلام از جمله مهمترین نتایج مستنبط از آیات و روایات می‌باشد.

واژگان کلیدی: آیات، روایات، امنیت سیاسی، تهدید، مکتب امنیتی اسلام.

a.nasiri@shahroodut.ac.ir

behnam.rashidzade@gmail.com

lakzaee@gmail.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شاهرود (نویسنده مسئول)

** عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)

*** عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

مقدمه

از جمله عناصر و مؤلفه‌های هفتگانه یک نظریه امنیتی سطوح امنیت می‌باشد. در این بین امنیت سیاسی یکی از ابعاد امنیت در نظریات امنیت موسع است. اگرچه درباره سطوح امنیت به صورت مطلق و نیز مطلق امنیت سیاسی پژوهش‌هایی توسط اندیشمندان مطالعات امنیتی صورت گرفته است. اما تاکنون پژوهشی که سطوح امنیت سیاسی را به ویژه از منظر مکتب امنیتی اسلام بررسی کرده باشد، صورت نگرفته است. به عنوان مثال در این زمینه می‌توان به کتاب بهرام اخوان کاظمی (۱۳۸۸) با عنوان «امنیت در نظام سیاسی اسلام؛ اصول و مؤلفه‌ها» اشاره کرد که در یکی از فصول این اثر، به برخی از سطوح مطلق امنیت به صورت کلی اشاره شده است. بنابراین می‌توان گفت که تاکنون پژوهشی که سطوح امنیت سیاسی و تهدیدهای آن را از منظر مکتب امنیتی اسلام بررسی کرده باشد، صورت نگرفته است. لذا این پژوهش در صدد است با بهره‌گیری تلفیقی از روش مطالعه پژوهشی و استنباطی و کاربست دیدگاه‌های مکاتب امنیتی متدانی رایج در سطوح امنیت به صورت برچارچوب و بهره‌گیری از آیات و روایات اسلامی، مبانی سطوح امنیت سیاسی و تهدیدهای آن را در مکتب امنیتی اسلام بررسی کند. لذا در این راستا، در ابتدا در قسمت نخست مقاله با عنوان مفهوم‌شناسی، تعریفی از امنیت سیاسی و مکتب امنیتی اسلام بیان می‌شود. در قسمت دوم مقاله نیز با عنوان روش‌شناسی، روش مطالعه پژوهشی و روش استنباطی تبیین می‌گردد. سپس در قسمت سوم مقاله با عنوان چارچوب نظری، ادبیات نظری بحث در قالب دیدگاه‌های مکاتب امنیتی متدانی رایج درباره سطوح امنیت و مرجع امنیت سیاسی در آن سطوح بیان می‌شود. در نهایت نیز در قسمت چهارم مقاله، مبانی قرآنی و روایی سطوح امنیت سیاسی و تهدیدهای آن تبیین می‌گردد.

الف) مفهوم‌شناسی

۱. امنیت سیاسی: تعاریف مختلف از امنیت سیاسی را می‌توان در سه دسته تعاریف شهروندمحور، دولت/ رژیم‌محور و سازه‌ای تقسیم نمود. حفظ حقوق شهروندی در عرصه سیاسی، خصوصیت مشترک تعاریف شهروندمحور است (ویلیامز، ۱۳۹۰: ۴۰-۴۱)؛ جهان‌بزرگی، (۱۳۸۸: ۱۰۹). امنیت دولت (ایدئولوژی، نهادها، پایگاه مادی)/ رژیم

سیاسی (نهادهای)، نیز خصوصیت مشترک دسته دوم از تعاریف امنیت سیاسی می‌باشد (بوزان، ۱۳۸۹: ۸۶؛ عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۷۷-۱۷۸). تعریف مختار از امنیت سیاسی در این پژوهش با توجه به نگاه توأمان دنیوی و اخروی دین اسلام به امنیت و نیز محوریت دولت و نقش مردم در اعمال حاکمیت در مکتب امنیتی اسلام، بر اساس تلقی سازه‌ای ارائه می‌شود. بر این اساس امنیت سیاسی به «دستیابی به وضعیتی که «الف» (دولت اسلامی مردم‌پایه) از آسیب، تعرض و تهدید «ب» (داخلی: استبداد، بغی، ارتداد و.../ خارجی: سلطه، اشغال و...) مصون و محفوظ باشد تا به «ج» برسد یا در وضعیت «ج» باشد (بقای حاکمیت زمینه‌ساز پیشرفت متعالی (دنیا و آخرت))» تعریف می‌گردد.

۲. **مکتب امنیتی اسلام:** سنت مطالعات امنیتی در علوم اسلامی، سنتی است که قدمتی به اندازه تاریخ اسلام دارد، چراکه ظهور اسلام مباحث گسترده امنیتی را با خود به همراه داشت، هم در سه سال اول دعوت پیامبر (ص) که دعوت به گونه‌ای مخفی بود و هم پس از آن که توأم با رنج و زحمات و دفاع بود. از تحریم مسلمین در شعب ابیطالب تا هجرت به مدینه و سپس حملات متعدد مشرکین به دولت تازه تأسیس اسلامی و پشت سر گذاشتن همه اینها توسط مسلمانان و تأسیس حکومتی مقتدر و فراگیر همراه با شکست قدرت‌های بزرگ جهان آن زمان (لک‌زایی، ۱۳۹۴: ۷-۲۲؛ لک‌زایی، ۱۳۹۳: ۱۸۱-۲۰۶). همچنین بررسی اجمالی درون‌دینی اسلام و مراجعه به آیات و روایات، از گزاره‌هایی امنیتی ناظر بر ساحت‌های مختلف زندگی بشری حکایت دارد که درصدد است تا امنیت را در زندگی دنیوی و اخروی انسان تأمین نماید. آیات و روایات مربوط به جهاد، ولایت، حدود، حکومت الهی از گزاره‌های مذکور است. بنابراین هم تاریخ اسلام و هم گزاره‌های قرآنی و روایی اسلام حکایت از وجود یک مکتب امنیتی در اسلام دارد. مکتب امنیتی اسلام به دلیل نگاه توأمان به تأمین امنیت بشری در دنیا و آخرت، از مکاتب امنیتی رایج که درصدد تأمین امنیت دنیوی بشر می‌باشند، متمایز می‌شود. لذا مکتب امنیتی اسلام، مکتبی متعالی تلقی شده و بر مکاتب امنیتی رایج نیز وصف متدانی اطلاق می‌گردد.

ب) روش شناسی

تلفیقی از روش مطالعه پژوهشی و روش استنباطی - استنادی با استفاده از روش تفسیر موضوعی و روش استنباط از روایات، روش منتخب در این مقاله می‌باشد.

۱. روش مطالعه پژوهشی (روش کلاسیک / تحلیل متن): در این روش که روش تحلیل

متن و روش کلاسیک نیز نامیده می‌شود، در ابتدای کار، سؤال‌هایی طرح می‌شود، سپس محقق به جستجوی پاسخ آن پرسش‌ها در درون متن می‌پردازد. در روش مطالعه پژوهشی، نوعی ارتباط دو سویه و مکرر میان رجوع به متن و نتیجه‌گیری در مورد هر مطلب وجود دارد. با این بیان که با طرح سؤال، جستجو در متن شروع می‌شود و بعد از مطالعه متن، این امکان وجود دارد که برخی قسمت‌های متن معنی دیگر قسمت‌ها را تغییر دهد. به عبارت دیگر، مطالعه پژوهشی مطالعه‌ای است که اولین ویژگی آن سؤال‌محوری است به این معنا که محقق در چارچوب آن سؤال‌ها، مطالعه را آغاز می‌کند. ویژگی بعدی مطالعه پژوهشی عمیق و دقیق بودن آن است. به این معنا که باید در ابتدا متن به خوبی فهمیده شود و بعد مشخص گردد که به کدامیک از پرسش‌ها جواب می‌دهد. ویژگی دیگر مطالعه پژوهشی، این است که محقق باید فقط اطلاعات قابل استفاده و مرتبط با موضوع را ثبت کند. طبقه‌بندی اطلاعات با خلاقیت بر اساس پرسش‌های پژوهش یکی دیگر از ویژگی‌های مطالعه پژوهشی است. ارزیابی اطلاعات طبقه‌بندی شده ویژگی دیگری در مطالعه پژوهشی است و به این معنا است که مفردات، جملات و ترکیبات آن اطلاعات فهم می‌شود، قرائن و شواهد گردآوری می‌گردد و اطلاعات مشابه در کنار هم قرار داده می‌شود. در نهایت نیز محقق شروع به تفسیر و استنباط از آن اطلاعات می‌کند و نظر خویش را بیان می‌نماید (دوورژه، ۱۳۶۲: ۱۰۴-۱۱۱).

۲. روش تفسیر موضوعی: تفسیر موضوعی به روشی اطلاق می‌گردد که در آن تبیین و

شناسایی موضوعی با بهره‌گیری از آیات مشترک به لحاظ موضوع و مضمون صورت می‌گیرد. در این روش تجربه انسانی و مفاهیم قرآن در یک بستر پژوهشی قرار می‌گیرد، تا دیدگاه قرآن کریم در موضوع مورد تجربه بشری مشخص شود (صدر، ۱۴۲۱ق: ۲۵، ۲۸،

(۸۴). به عبارت دیگر، در تفسیر موضوعی محقق با جمع‌آوری آیات مختلف در مورد یک موضوع و تحلیل بررسی آن‌ها نظر قرآن کریم در مورد آن موضوع را استخراج می‌کند. به بیان دیگر، در این روش محقق درصدد نظریه‌پردازی و ارائه نظر قرآن کریم در مورد پرسش‌هایی است که در موضوعات مختلف فرهنگی، اعتقادی، تاریخی، حقوقی، فقهی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... مطرح می‌باشد (حکیم، ۱۴۲۰ق: ۹۱؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۹-۲۱). هدف غایی در تفسیر موضوعی ارائه نظریه قرآنی در مورد موضوعی از موضوعات گوناگون با ملاحظه فهم و مدلول آیات یا کشف و بیان منسجم نظر قرآن کریم درباره موضوعی قرآنی می‌باشد (غلامی و علوی‌مهر، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۹). درباره شیوه‌های تفسیر موضوعی دسته‌بندی‌های مختلفی ارائه شده است که در ادامه به دو مورد اشاره می‌شود. برخی تفسیر موضوعی را دارای دو شیوه می‌دانند: در شیوه اول، هریک از مسائل مطروحه در قرآن کریم استخراج می‌گردد و آیات مربوط به هریک از آن مسائل به تفکیک جمع‌آوری می‌شود و در نهایت، موضوع و مسئله منتخب با لحاظ مجموع آن آیات بررسی خواهد شد. در این شیوه در واقع پیام‌ها و دیدگاه قرآن درباره آن موضوعات و مسائل مستخرج از قرآن کریم ارائه می‌شود. در شیوه دوم، محقق با استفاده از قرآن کریم، به مسائل، موضوعات و نیازهای متن زندگی بشر پاسخ می‌دهد. این شیوه از تفسیر موضوعی روش استنتاجی نامیده می‌شود (حکیم، ۱۴۲۰ق: ۱۹؛ معرفت، ۱۳۷۹: ۵۲۷-۵۲۸؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۹؛ غلامی و علوی‌مهر، ۱۳۹۰: ۹۵). برخی دیگر نیز برای تفسیر موضوعی سه شیوه ذکر کرده‌اند: نخست، تفسیر موضوعی درون‌قرآنی یا سنتی که مبتنی بر روش تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد. در این شیوه با بهره‌گیری از قرائن نقلی درون‌متنی، معانی و مقاصد آیات کشف می‌شود. دوم، تفسیر موضوعی برون‌قرآنی که بر اساس این شیوه، می‌بایست موضوعات و مسائل از متن اجتماع استخراج شود و به صورت پرسش به قرآن کریم عرضه گردد و آیات مرتبط جمع‌آوری شود و پس از بررسی و تحلیل آیات مذکور پاسخ قرآن کریم به آن پرسش به دست می‌آید. عدم پیش‌داوری و پیش‌فرض در فرایند تحقیق و بهره‌گیری از قرائن عقلی و نقلی دیگر مانند احادیث از جمله الزامات و ویژگی‌های این شیوه در اعلام دیدگاه‌نهایی اسلام در مسئله و موضوع مورد بحث است.

سوم، تفسیر موضوعی تطبیقی قرآن که در این شیوه از روش تطبیقی و مقایسه‌ای استفاده می‌شود. در این شیوه «شناخت یک پدیدار یا دیدگاه در پرتو مقایسه (فهم و تبیین مواضع خلاف و وفاق)» حاصل می‌شود. بررسی تفسیر آیات ولایت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، بررسی برخی قصص درباره پیامبران در قرآن و تورات، بررسی دیدگاه‌های قرآن و کیهان‌شناسی در مورد آغاز و پایان عالم از جمله مثال‌های تحقیقی با استفاده از شیوه تفسیر موضوعی تطبیقی قرآن است (رضایی‌اصفهانی، ۱۳۸۸: ۲۹-۴۷). این پژوهش از شیوه استنتاجی (و برون‌قرآنی) در روش تفسیر موضوعی بهره خواهد برد.

۳. روش استنباط از روایات: اعتبار اسناد از جمله شروط اولیه در هر پژوهشی است. بر این اساس در این پژوهش نیز لازم است از روایات معتبر در استخراج نظریه امنیت سیاسی استفاده شود. رهیافت‌های مختلفی برای بررسی اعتبار روایات در میان حدیث‌پژوهان مورد توجه می‌باشد. وثوقی (صدوری / سندی)، ترائی، کارکردی، شواهد حدیثی از جمله رهیافت‌های مذکور هستند. رهیافت وثوقی که در استنباط احکام شرعی نقشی اصلی دارد، دارای دو مبنا در اثبات حجیت حدیث است. در مبنای وثوق صدوری، اطمینان به صدور روایت از معصوم^(ع) ملاک پذیرش روایت است اما در مبنای وثوق سندی، صحت سند، ملاک اعتبار روایت است (ربانی‌بیرجندی، ۱۳۷۸: ۱۴۵-۲۰۷). در رهیافت ترائی ملاک این است که روایات مورد استناد در تحقیق، در میراث امامیه باشد و روایات در متون حدیثی به عنوان بیان‌کننده گفتار معصوم تلقی شده است. در این رهیافت، حتی اگر روایتی دارای موارد مشابه در آیات و روایات نیز نباشد، باز با یاری تحلیل عقلی به عنوان شاهد مثال قابل استفاده می‌باشد (محمودی‌قهساره، ۱۳۹۶: ۹۰؛ علی‌یاری، ۱۳۹۶: ۹۱). در رهیافت کارکردی ملاک، کاربرد و گره‌گشایی روایات نسبت به برخی مشکلات و مسائل نظری یک جامعه در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی است (علی‌یاری، ۱۳۹۶: ۹۰-۹۱). در رهیافت شواهد حدیثی نیز ملاک، فراوانی نقل مضمون یک روایت است. در واقع شباهت و ارتباط مضمونی، تقویت‌کننده یک روایت می‌باشد (مسعودی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۳۵؛ محمودی‌قهساره، ۱۳۹۶: ۹۱). علاوه بر رهیافت‌های مذکور، برخی با الهام از روش شهید صدر در کتاب اقتصادنا، معتقدند که در مواردی که پژوهشگر به دنبال حکم‌دادن در خصوص عمل افراد

نیست بلکه به دنبال مطالعه مفهوم‌شناسانه روایات است، دیگر ضرورتی ندارد به دنبال بررسی اعتبار و حجیت روایات باشد (یوسفی، ۱۳۷۹: ۷۸-۷۹؛ یوسفی ب، ۱۳۷۹: ۱۱۳-۱۲۸؛ تسخیری، ۱۳۸۲: ۹-۲۲؛ علی‌یاری، ۱۳۹۶: ۹۲). با وجود این در این پژوهش تلاش شده است تا از همه رهیافت‌های مذکور تا حد امکان استفاده شود. پس از بررسی اعتبار روایت و انتساب آن به معصومین^(ع) نوبت به بررسی فهم متن و دلالت آن می‌رسد. در این راستا طرق مختلفی برای فهم متن و مقصود نصوص مرسوم می‌باشد. توجه به واژه‌های حدیث، توجه به مفهوم ترکیب حدیث، صراحت نصوص، تعلیل نصوص، استقرای نصوص، اطلاق ادله، عموم ادله، تنقیح مناط قطعی، سیاق کلام، رجوع به سایر احادیث منقول از آن معصوم یا معصومین^(ع) در موضوع مورد پژوهش (تشکیل خانواده حدیث) از راه‌های فهم متن و مقصود روایت می‌باشد (مسعودی، ۱۳۸۹: ۸۵-۱۱۹؛ شریعتی، ۱۳۹۳: ۵۲-۵۳).

ج) چارچوب نظری

در این پژوهش از مجموع سطوح مستخرج از مکاتب امنیتی رایج به صورت برچارچوب استفاده خواهد شد.

۱) سطوح امنیت در مکاتب امنیتی مرسوم (متدانی)

هر یک از مکاتب امنیتی با توجه به مبانی، ارزش‌ها، دیدگاه‌های خود در موضوعات و مسائل امنیتی به‌ویژه دیدگاهی که نسبت به مرجع امنیت دارند، با محدودکردن یا بسطدادن تهدیدات به موضوعات مختلف، سطح یا سطوحی را برای امنیت در نظر می‌گیرند که ادامه به دیدگاه برخی از مهمترین مکاتب امنیتی اشاره می‌شود.

▪ سطوح امنیت در مکتب امنیتی رئالیستی: امنیت از منظر مکتب رئالیستی تنها در سطح بین‌الملل تحلیل می‌گردد. به اعتقاد رئالیستی در سطح سیاست داخلی مسئله‌ای به نام امنیت وجود ندارد. واقع‌گرایان معتقد به استقلال و جدایی نظم بین‌المللی و نظم داخلی هستند زیرا وضعیت نظام بین‌الملل هرج‌ومرج‌گونه به معنای نبود اقتدار برتر است در حالی که در عرصه داخلی، نوعی اقتدار مرکزی وجود دارد. بر این اساس، افراد نباید

نگران امنیت خود باشند چراکه اقتدار مرکزی، خواسته‌های تهدیدآمیز و قدرت‌طلبانه افراد را مدیریت می‌نماید (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۷۰-۷۱). در سطح بین‌الملل اما به دلیل فقدان قدرت مرکزی، دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با افزایش قدرت نظامی، تهدیدات نظامی دیگر دولت‌ها علیه تمامیت ارضی‌شان را دفع کنند و از این طریق امنیت و بقای ملی خود را - که هدف اصلی در واقع‌گرایی است، (Hirecson, 1991: 312-311) - تضمین نمایند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۸۲-۱۳۶؛ قوام، ۱۳۹۰: ۳۵۸؛ عسگری و دیگران: ۱۳۹۶، ۸۶-۸۹). نفی مسئله امنیت در داخل کشور و انحصار آن در سطح نظام بین‌الملل در مکتب واقع‌گرایی باعث می‌شود که منشأ همه پدیده‌های ناامنی در بیرون از کشور و تهدیدات علیه امنیت نیز دارای منشأهای بیرونی باشد. بر این اساس، از منظر واقع‌گرایی تهدیدات متوجه دولت می‌باشد و در صورت تهدیدشدن دولت، ناامنی دولت، با ناامنی تمام کشور، یکی دانسته می‌شود (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۸۸). در مجموع از منظر مکتب امنیتی رئالیستی مسئله امنیت در سطح سیاست داخلی معنا ندارد و تنها در سطح بین‌المللی، امنیت معنا می‌یابد. لذا تحلیل و سیاستگذاری امنیت منحصر در سطح بین‌المللی است و امنیت ملی نیز چیزی جز امنیت بین‌الملل نیست (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۷۱).

▪ سطوح امنیت در مکتب امنیتی لیبرالیستی: آزادی و صلح از محوری‌ترین ارزش‌های مکتب امنیتی لیبرالیستی محسوب می‌شود و بر این اساس امنیت، ناامنی و تهدید در این مکتب با میزان آزادی سنجیده می‌شود. «ما فرزندان آزادی هستیم، ما نمی‌توانیم احساس امنیت کنیم، مگر در محیطی که آزادی در آن حاکم است» (لیتل و مکین‌لای، ۱۳۸۰: ۱۲۱؛ عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۰۴). بررسی مکتب امنیتی لیبرالیستی نشان می‌دهد که در مطالعات سنتی این مکتب چهار رویکرد عمده مشاهده می‌شود که امنیت را در سطح بین‌الملل و منطقه‌ای تحلیل می‌کنند. رویکرد نظم طبیعی لیبرالیستی، امنیت را در سطح بین‌الملل تحلیل می‌کند. در این رویکرد، (ناخودآگاه مبتنی قاعده دست نامرئی در نظم‌دهی به کشورها در نظام بین‌الملل) بر شکل‌گیری فدراسیون صلح‌طلب تأکید می‌گردد که منجر به گسترش صلح و ریشه‌کنی ناامنی در جهان خواهد شد به این صورت که کشورها در چارچوب قرارداد اجتماعی بین‌المللی ملتزم به مجموعه‌ای از قواعد و مقرراتی می‌شوند

که منجر به تنظیم رفتار آنها خواهد شد. رویکرد صلح دموکراتیک در مکتب لیبرالیستی نیز امنیت را در سطح بین‌الملل تحلیل می‌کند. در این رویکرد گسترش ارزش‌های لیبرال دموکراسی در جهان زمینه‌ساز صلح خواهد شد. رویکرد نهادگرایی لیبرال نیز امنیت را در سطح بین‌الملل تحلیل می‌کند. در این رویکرد، بر شکل‌گیری آگاهانه رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی که نقش مؤثری در مدیریت ناامنی و دستیابی به صلح دارند، تأکید می‌شود. رویکرد امنیت متکثر در این مکتب به‌ویژه نظریه همگرایی منطقه‌ای نیز امنیت را در سطح منطقه‌ای تحلیل می‌کند. در این رویکرد، همکاری‌های کشورهای در بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فنی تخصصی، امنیتی و غیره، با کاهش التهاب‌های ملی‌گرایانه و کاهش هزینه‌ها، امکان ایجاد ثبات و امنیت را افزایش می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۲۵-۷۲؛ عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۲۹). اگرچه در رویکرد صلح دموکراتیک به طور ضمنی به سطح فردی امنیت در مکتب امنیتی لیبرالیستی اشاره شده است اما نظریه‌های متأخر این مکتب که ذیل عنوان دیدگاه‌های انتقادی مطرح شده، با تأکید بر مرجعیت فرد-انسان در امنیت و طرح این نکته که رهایی انسان‌ها بهترین راه تضمین امنیت است، امنیت را در سطح فردی مورد توجه و تحلیل قرار داده و برای سطح فردی امنیت، نقشی محوری و بنیادین قائلند تا این حد که امنیت در دیگر سطوح می‌بایست به مثابه یک ابزار در راستای تحقق و استمرار امنیت فردی-انسانی عمل کنند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۲۴۲ و ۲۵۱-۲۵۳).

■ سطوح امنیت در مکتب امنیتی انتقادی: مکتب امنیتی انتقادی به طور عمده در مقابل مطالعات سنتی امنیت به‌ویژه مکتب امنیتی رئالیستی قرار دارد. در مکتب انتقادی از یک سو نقدهایی به دولت‌محوری در مرجع امنیت، رویکرد مضیق امنیت، بین‌الملل‌گرایی و کارآمدی مطالعات امنیتی سنتی وارد می‌شود و از سوی دیگر، رهایی انسان‌ها (به معنای برخورداری از اختیار و حق انتخاب در چارچوب فرصت‌های برابر و به حداقل رسیدن مقاومت در راه نیازمندی‌های بشری) بهترین راه تضمین امنیت معرفی می‌شود. در این میان در این مکتب امنیت (=رهایی) مبتنی بر رضایت می‌باشد به این معنا که میزان رضایت افراد جامعه از وضع موجود با توجه به انتظارات، ضریب امنیت و ناامنی را

مشخص می‌کند. برخی نحله‌های مکتب انتقادی با معرفی فرد به عنوان مرجع امنیت، سطح فردی امنیت را محور دیگر سطوح امنیت قرار می‌دهند. برخی دیگر از نحله‌های مکتب انتقادی نیز با تأکید بر محوریت جامعه به عنوان مرجع، امنیت را در سطح جامعه تحلیل می‌کنند و این سطح را به عنوان سطح اصلی در میان دیگر سطوح مطرح می‌کنند. بنابراین، در مکتب انتقادی امنیت صرفاً در سطح بین‌المللی مطرح نمی‌شود بلکه موضوعاتی در سطوح مختلف را در بر می‌گیرد و به‌طور کلی در این مکتب این اعتقاد وجود دارد که میان سطوح امنیت روابط متقابل و تأثیرگذار وجود دارد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۲۲۹-۲۶۴).

■ سطوح امنیت در مکتب امنیتی کپنهاگ: مکتب امنیتی کپنهاگ نامی است که به‌طور عمده بر آثار باری بوزان و ال ویور اطلاق می‌شود. با وجود اینکه بوزان یک نو واقع‌گرا و ویور یک واقع‌گرای ساختاری است، اما به دلیل ارائه دیدگاه‌های جدیدی از جمله در بحث ابعاد امنیت و روش‌شناسی (تعریف تهدید بر اساس ساختار اجتماعی تهدید و اهداف مرجع)، آن را با مکتب امنیتی رئالیستی مرزبندی می‌کنند. در مکتب امنیتی کپنهاگ، امنیت در سطوح فردی، اجتماعی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح می‌شود اما مرکز ثقل امنیت به‌ویژه با توجه به مرجعیت دولت در این مکتب، سطح ملی امنیت می‌باشد. از منظر این مکتب امنیت فردی با وجود اینکه تابع ساختارهای سیاسی عالی‌تر دولتی و بین‌المللی است، اما گویای سطح مشخص و مهمی از تحلیل است. از منظر مکتب کپنهاگ، امنیت اجتماعی با وجود اینکه جایگزین امنیت ملی نمی‌شود اما مؤثرترین شیوه جهت فهم موضوع امنیت است و بیشتر مرکز تجزیه و تحلیل امنیت قرار می‌گیرد. از دیدگاه مکتب امنیتی کپنهاگ، میان سطوح مختلف امنیت، نوعی ارتباط و وابستگی متقابل وجود دارد و در این بین، امنیت ملی، مرکز ثقل و محور امنیت در سطوح دیگر در یک کشور خاص می‌باشد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۱-۱۶۱).

نسبت میان سطوح	مرکز ثقل (محوریت)	سطوح تحلیل امنیت	مکاتب امنیتی
عدم ارتباط و استقلال عرصه داخلی و خارجی	امنیت بین‌المللی	بین‌المللی	مکتب امنیتی رئالیستی
روابط متقابل و ابزارگونه دیگر سطوح نسبت به سطح فردی	امنیت فردی	فردی، ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی	مکتب امنیتی لیبرالیستی
روابط متقابل و تأثیرگذار	امنیت جامعه‌ای	فردی، جامعه‌ای، ملی، بین‌المللی	مکتب امنیتی انتقادی
ارتباط و وابستگی متقابل / امنیت فردی تابع ساختارهای سیاسی عالی‌تر دولتی و بین‌المللی	امنیت ملی	فردی، جامعه‌ای، ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی	مکتب امنیتی کپنهاگ

جدول ۱: سطوح امنیت، محوریت و نسبت میان سطوح در مکاتب امنیتی

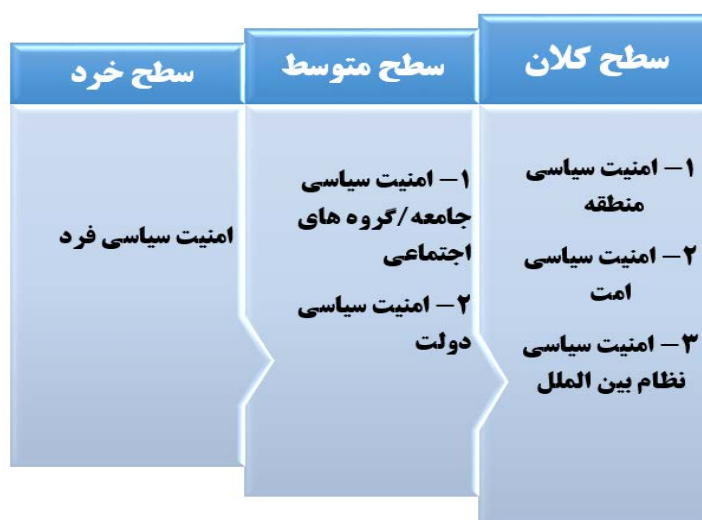
۲) مرجع امنیت سیاسی در سطوح مختلف

امنیت در مکاتب امنیتی رایج متدانی به لحاظ ابعاد به امنیت مضیق و امنیت موسع تقسیم می‌شود. از ابداعات مکتب امنیتی کپنهاگ، توسعه ابعاد امنیت از انحصار آن در بعد نظامی است. اندیشمندان مکتب کپنهاگ معتقدند که امنیت علاوه بر بعد نظامی، دارای ابعاد دیگری همچون سیاسی، فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی می‌باشد. هر یک از ابعاد مذکور در سطوح مختلف قابل تحلیل و بحث می‌باشند. بر این اساس امنیت سیاسی به عنوان یکی از ابعاد امنیت، در سطح فردی، جامعه‌ای/گروه‌های اجتماعی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل تحلیل است که به ترتیب فرد/انسان، جامعه/گروه‌های اجتماعی، دولت، نظام منطقه‌ای و نظام بین‌المللی در هر یک از سطوح مذکور، مرجع امنیت سیاسی را تشکیل می‌دهد.

د) سطوح امنیت سیاسی از منظر آیات و روایات

آنچه که از مکاتب امنیتی رایج (مکاتب امنیتی متدانی)، استنتاج گردید این است که برای امنیت سیاسی، پنج سطح فردی، جامعه‌ای (گروه‌های اجتماعی)، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی متصور است. بررسی آیات و روایات اسلامی حاکی از آن است که در مکتب امنیتی متعالی اسلام نیز مسئله امنیت، ناامنی و تهدید در هر یک از آن سطوح پنج‌گانه مورد توجه می‌باشد. همچنین سطح دیگری از امنیت در آیات و روایات استنباط می‌شود که می‌توان آن را امنیت امتی نامید. بر این اساس می‌توان گفت که در مکتب امنیتی اسلام در مجموع شش سطح از امنیت اعم از فردی، جامعه‌ای

(گروهی)، ملی، منطقه‌ای، امتی و بین‌المللی استنباط می‌گردد. در یک دسته‌بندی می‌توان سطوح مذکور را به سه سطح خرد، متوسط و کلان تقسیم نمود که در سطح خرد، امنیت سیاسی هر یک از افراد انسانی به عنوان عضوی از شهروندان جامعه اسلامی مدنظر است. در سطح متوسط نیز امنیت حقوق سیاسی جامعه (گروه‌های اجتماعی) و امنیت دولت (حکومت مردم‌سالار، ایدئولوژی، سرزمین) مورد بحث می‌باشد و در سطح کلان نیز امنیت حقوق سیاسی دولت‌های اسلامی در روابط امت اسلامی، امنیت حقوق سیاسی دولت‌ها (به طور عمده) در روابط منطقه‌ای و امنیت حقوق سیاسی دولت‌ها (به طور عمده) در روابط بین‌المللی مورد توجه است. فضای نزول سوره‌های قرآن نشان می‌دهد که در سوره‌هایی که به دوران تشکیل دولت اسلامی در مدینه که با تهدیدات درونی و بیرونی مواجه بوده، مربوط است، به همه سطوح و ابعاد امنیت اشاره شده است. با این حال با توجه به فضای نزول در سوره‌های مکی، می‌توان گفت که به طور عمده تهدیدات در سطوح فردی و گروهی (تهدید جمعیت پرتعداد مشرک مکه علیه گروه کم تعداد مسلمانان) فهمیده می‌شود.



اما نکته اساسی که در این بین باید به آن توجه داشت، این است که در مکتب امنیتی اسلام، سطح معنوی و نفس انسان به عنوان یکی از مهمترین و مبانی‌ترین سطوح امنیت محسوب می‌شود؛

به طوری که این سطح تأثیری مستقیم بر امنیت یا ناامنی و تهدید سطوح دیگر امنیت دارد. بر این اساس است که جهاد اکبر یکی از راهکارهای بنیادین راهبردی تولید امنیت در مکتب امنیتی اسلام به شمار می‌آید که در آیات و روایات اسلامی بر لزوم آن تأکید شده است. جهاد با نفس اماره و هوای نفس، جهاد اکبر نامیده می‌شود که در روایتی از پیامبر اکرم (ص) به نام و معنای این جهاد اشاره شده است. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ بِسَرِيَّةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۱۲)؛ در روایت دیگری نیز به کسی که به خاطر خدا با نفس خود مبارزه می‌کند، مجاهد اطلاق شده است. «الْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي اللَّهِ» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۹۶)؛ در روایت دیگری نیز منزلت جهادکننده با نفس، جایگاه انسان نیکوکار شهید معرفی شده است؛ «إِنَّ الْمُجَاهِدَ نَفْسَهُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ عَنِ مَعَاصِيهِ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِمَنْزِلَةِ بَرِّ شَهِيدٍ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۳۲). جهاد اکبر در حقیقت مبارزه با ریشه‌های درونی هرگونه ظلم، دشمنی و به طور کلی مبارزه با بنیادهای تولید ناامنی است. به عبارت دیگر، ریشه سلطه‌گری میان بشر به نزاع درون انسان برمی‌گردد. بر این اساس، اگر بر ساحت وجود انسان هواهای نفسانی مسلط شود، بر جامعه بشری و روابط میان انسان‌ها نیز طاغوت مسلط می‌گردد. لذا رهایی از سلطه طاغوت بیرونی متوقف است بر رهایی از سلطه طاغوت درونی. همه انبیای الهی نیز بر این رابطه تأکید داشته‌اند. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶). از دیدگاه مقام معظم رهبری، جهاد اکبر سخت‌ترین نوع جهاد محسوب می‌شود که در واقع، حفظ‌کننده هویت ملت ایران است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵/۳/۳).

«هم دولتهایی که در مقابل قدرت‌های استکباری حرف خود را نمی‌زنند و از ملت‌های خود دفاع نمی‌کنند، اسیر نفس خود، اسیر دو روز بیشتر سلطنت‌کردن و دو روز بیشتر در تخت قدرت باقی ماندن هستند، هم آن توده‌های مردمی که در مقابل قدرت‌های استکباری قیام نمی‌کنند؛ آن‌ها هم اسیر همان یک‌لقمه غذایی هستند که می‌خواهند از راه راحتی به آن‌ها برسد؛ هیچ چیز دیگر برایشان مطرح نیست؛ این هم نفس است. پس ببینید، جهاد اکبر این است. اگر ملتی بخواهد راه عزت و شرف را، راه خدا را، راه زندگی بهتر را، راه رسیدن به آرمان‌های مادی و معنوی را طی بکند، باید بر نفس خود مسلط باشد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۷/۱۷)

(۱) سطح خرد امنیت سیاسی (امنیت حقوق سیاسی فرد)

منظور از سطح خرد امنیت سیاسی، عدم تهدید حقوق و آزادی‌های سیاسی هر یک از افراد جامعه است. تهدیدی که ممکن است از ناحیه سطوح شش‌گانه مذکور متوجه فرد شود. در مکتب امنیتی اسلام، سطح خرد امنیت سیاسی مورد توجه می‌باشد و آیات و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد. حقوق و آزادی سیاسی فرد از منظر اسلام امری پذیرفته شده است و از حقوق مسلم همه انسان‌ها شمرده می‌شود. زیرا انسان از منظر اسلام موجودی مختار و آزاد خلق شده است و هیچ‌کس حق ندارد بر او سلطه یابد یا او را به بردگی بگیرد. «لَا تُكُنْ عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَلَا تَكُنْ لِنَاسٍ كَتَبَ اللَّهُ حُرًّا» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ص ۵۰۰)؛ «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۸: ۶۹). این حکم در مورد حقوق و آزادی سیاسی (حق رأی و انتخاب و آزادی بیان) صدق می‌کند.

▪ **حق رأی و انتخاب:** در آیات متعددی از قرآن کریم خداوند انسان را خلیفه و جانشین خود بر روی زمین قرار داده است و از این طریق، حق حاکمیت خویش را به وی تفویض کرده است. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)، «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَافَةً فِي الْأَرْضِ» (فاطر: ۳۹) لازمه حداقلی خلیفه‌بودن انسان بر روی زمین، داشتن حق رأی در حکومت و انتخاب حاکم می‌باشد. در واقع، داشتن چنین حقی، یکی از مصادیق تحقق یا اعمال خلیفه‌بودن انسان روی زمین است. آیات و روایاتی که درباره بیعت وارد شده نیز بر داشتن حق انتخاب و رأی برای افراد دلالت می‌کند. «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» (فتح: ۱۰)؛ «ما منهم رجلٌ ألا و قد اعطاني الطاعة و سمح لي بالبيعة، طائعا غير مكره» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۲۴۷)؛ «انما الخيار للناس قبل ان يبایعوا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲: ۳۳). آیات و روایات متعددی در رابطه با عمل بر اساس شورا و مشورت وارد شده است. «و شاورهم فی الأمر» (آل‌عمران: ۱۵۹)، «اذا كانت امرائكم خياركم و اغنياءكم سمحاءكم و اموركم شوری بینكم فظهر الارض خیر لكم من بطنها» (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۹۸)، لزوم مشورت‌خواهی از مردم فرع بر داشتن حق انتخاب و رأی به ویژه در انتخاب حکومت و حاکم که با حقوق مردم سروکار دارد، می‌باشد. به بیان دیگر، فراخواندن

به شورا و مشورت، حاکی از سلطه افراد بر امور خویش است و این امر نیز مستلزم داشتن حق رأی و انتخاب است. در مجموع از آیات و روایات مذکور حق رأی و انتخاب افراد برداشت می‌شود. اگرچه لازمه اثبات یک حق به مفهوم مخالف، مذموم بودن سلب آن از فرد و عدم تهدید آن می‌باشد که این خود به معنای امنیت سیاسی فرد است. اما با وجود این می‌توان به آیات و روایات دیگری نیز استناد کرد که بر مذمومیت سلب حق رأی از افراد و لزوم عدم تهدید آن دلالت دارند. در برخی روایات استبدادورزی نهی شده است زیرا استبدادورزی در واقع به معنای تهدید و سلب حق انتخاب و رأی افراد است. «لَا تَسْتَبِدُّ بِرَأْيِكَ فَمَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۵۲۸؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۷۵۲). در برخی آیات قرآن کریم بر اجتناب از طاغوت تأکید شده است. یکی از مصادیق طاغوت، تهدید و سلب حق رأی و انتخاب می‌باشد. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶). در آیات و روایات زیادی نیز بر مذمومیت و نهی از ظلم اشاره شده است. تهدید و سلب حق رأی و انتخاب نیز از جمله مصادیق ظلمی است که خداوند از آن نهی کرده و وعده عذاب داده است. «مَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۱۵۱)، «الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَدْعُهُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدْعُهُ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۱۸).

▪ **آزادی بیان:** آیات و روایاتی که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند، از جمله ادله‌ای می‌باشند که بر جواز آزادی بیان و انتقاد از حاکمان جامعه دلالت می‌کنند. «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۰۴). در واقع، داشتن حق امر به معروف و نهی از منکر فرع بر وجود و حق آزادی بیان و نظارت برای افراد می‌باشد. به عبارت دیگر چون انسان‌ها دارای آزادی بیان هستند، بنابراین، در قبال آن حق، مسئول هستند و باید از آن استفاده کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. روایاتی که بر جواز نصیحت

حاکمان دلالت می‌کنند، نیز از جمله دلایل وجود حق آزادی بیان برای افراد در اسلام است. «ثلاثة لا يغفل قلب امرء مسلم، اخلاص العمل لله و النصيحة لأئمة المسلمين» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۴۰۳)، «و اما حقى عليكم فالوفاء بالبيعة و النصيحة فى المشهد» (شريف‌الرضى، ۱۴۱۴ق: ۷۹). در واقع، داشتن حق نصیحت برای شهروندان، فرع بر داشتن حق آزادی بیان برای آنان است. آزادی نصیحت، مستلزم مصونیت ناصح از هرگونه تهدید و تحدید حقوق نیز می‌باشد. سیره عملی پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) و امام حسن (ع) نیز بر جواز آزادی بیان در اسلام دلالت می‌کند. ایشان در دوران حکومت‌شان هیچ‌گاه مانع انتقاد و اعتراض مردم به‌ویژه اصحاب و یاران خود نسبت به خودشان به‌خصوص امور مربوط به حکومت نشده‌اند. «قال المدائنی و دخل علیه سفیان بن أبی لیلی النهدی فقال له السلام عليك يا مُدِلُّ المؤمنین فقال الحسن اجلس یرحمک الله...» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۶).

۱-۱) تهدیدهای سطح خرد امنیت سیاسی

بررسی آیات و روایات حاکی از آن است که امنیت سیاسی در سطح خرد ممکن است از ناحیه همه سطوح مورد تهدید قرار گیرد. به این معنا که وقوع اقداماتی سلبی / ایجابی از سوی سطوح دیگر امنیت سیاسی، ممکن است حقوق و آزادی‌های سیاسی افراد را پایمال نماید.

▪ **افراد و تهدید سطح خرد امنیت سیاسی:** از آیات دال بر عدم سلطه فردی بر فرد دیگر فهمیده می‌شود که تنها خداوند متعال و کسانی که از او اجازه دارند، دارای ولایت بر مردم می‌باشند. ولایت بدون اذن و مجوز، تهدیدی علیه حقوق سیاسی افراد شمرده می‌شود که در آیات مذکور نفی شده است. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵). به عبارت دیگر، از آنجا که سلطه فردی بر فرد سبب سلب حق انتخاب و رأی فرد در امور سیاسی می‌شود به‌عنوان تهدیدی محسوب می‌شود که بر اساس این آیات، نهی شده است. «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» (نمل: ۶۴). این آیه اگرچه به صورت دلالت مطابقی بر پذیرش حق آزادی

بیان دلالت دارد اما به صورت مفهوم مخالف نیز بر لزوم عدم تهدید حق مذکور نیز دلالت دارد. همچنین از آیات و روایاتی که بر اجرای عدالت و دوری از ظلم دلالت می‌کنند می‌توان رعایت حقوق سیاسی افراد و نهی از تهدید و پایمال کردن آن را استفاده کرد. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ «اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (ماوده: ۸)، «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود: ۱۸). به عبارت دیگر، در واقع، در فلسفه سیاسی اسلام از سویی آزادی حق طبیعی انسان‌ها دانسته می‌شود: «إِنَّهَا النَّاسُ إِنْ أَدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا امَةً وَ إِنْ النَّاسُ كُلُّهُمْ أحراراً» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۸: ص ۶۹) و از سوی دیگر، انسان‌ها به‌طور یکسان و برابر از این حق برخوردار هستند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). از این رو، انسان‌ها به‌طور یکسان از انسانیت و حقوق انسانی و از جمله آزادی سیاسی برخوردارند؛ بنابراین بهره‌برداری از این حق و به‌طور کلی از حقوق، تا آنجاست که به حقوق دیگران صدمه و لطمه وارد نسازد. بنابراین، تهدید و یا سلب حقوق دیگران در صورت صدمه و تجاوز، خلاف عدالت و مصداق ظلم منهی است.

■ **جامعه/گروه‌های اجتماعی و تهدید سطح خرد امنیت سیاسی:** مضمون برخی آیات قرآن کریم بر تهدید امنیت سیاسی افراد از سوی جامعه و گروه‌های اجتماعی دلالت دارد. «وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بَشَرٌ مِنْ ذَلِكُمُ النَّارِ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ بَشَرِ الْمَصِيرِ» (حج: ۷۲)، «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (آل‌عمران: ۲۱). در این آیات بیان حقیقت و امر به معروف از سوی افراد مؤمن که از مصادیق آزادی بیان و حقوق سیاسی فرد شمرده می‌شود، با برخورد شدید و خشن جامعه کافر روبرو می‌شود. لذا خداوند متعال در دفاع از حقوق سیاسی افراد مؤمن، جامعه کافر را به عذاب سخت هشدار می‌دهد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸). این

آیه نیز به تهدید جامعه (شَنَّانُ قَوْمٍ) نسبت به حقوق افراد که حقوق سیاسی افراد از جمله آن است، دلالت دارد.

▪ **دولت و تهدید سطح خرد سیاسی:** نامه ۵۳ نهج البلاغه به تهدید امنیت سیاسی افراد توسط دولت اشاره می‌کند. «وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مِنْهُكَ لِلدَّيْنِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ» (شریف‌الرضی: ۱۴۱۴ق: ۴۲۸). در این روایت ضمن نهي از استبداد ورزیدن حکومت، به پیامدهایی که تهدید امنیت سیاسی افراد برای دولت دارد نیز هشدار داده شده است. در قسمت دیگری از این نامه، نیز با تشبیه حکومت استبدادی به حیوان درنده، از پایمال کردن حقوق سیاسی افراد توسط حکومت نهي شده است. چرا که رعایت حقوق سیاسی افراد هم اقتضای دین اسلام است و هم انسانیت افراد، مقتضی آن است. «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا نَعْتَمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدَّيْنِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (شریف‌الرضی: ۱۴۱۴ق: ۴۲۸). در برخی آیات از استکبار ورزیدن نهي شده است. «وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنَكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيَعَذَّبُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا» (نساء: ۱۷۳). در برخی دیگر از آیات نیز امنیت و سعادت اخروی پاداش پرهیز کنندگان از استکبار معرفی شده است. «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا» (قصص: ۸۳). زیرا یکی از ظلم‌هایی که در حکومت‌های استکباری واقع می‌شود این است که حق‌رأی و انتخاب افراد با تهدید مواجه می‌شود. تهدید حقوق سیاسی افراد از سوی دولت به هیچ عنوان از منظر اسلام قابل پذیرش نیست لذا در برخی روایات بر مبارزه با حاکمی که حق انتخاب و رأی افراد را سلب می‌کند، اذن داده شده است. «من جائکم یرید ان یفرق الجماعة و یغصب الامه امرها و یتولی من غیر مشوره فاقتلوه فان الله قد اذن ذلک» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۶۲). داستان اصحاب کهف نیز یکی دیگر از مصادیق سلب حقوق سیاسی اجتماعی افراد توسط دولت می‌باشد. «إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (کهف: ۱۰)، «وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْجِدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا» (کهف: ۱۶). در واقع اصحاب کهف به دلیل پذیرش ولایت سیاسی الله، و روشنگری در این باره

و نقد حکومت کفر، به دلیل خفقان و تهدید شدید از ناحیه حکومت، مجبور به فرار و پناه بردن به غار شدند.

- **نظام منطقه‌ای / امتی / بین‌المللی و تهدید سطح خرد امنیت سیاسی:** مضمون برخی از آیات و روایات بر تهدید امنیت سیاسی افراد از سوی نظام منطقه‌ای / امتی / بین‌المللی اشاره دارد. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)، «الْإِسْلَامُ يَغْلُوا وَلَا يَغْلَى عَلَيْهِ» (پاینده: ۱۳۸۲: ۲۵). از جمله مصادیق وضعیت سلطه که در آیه و روایت مذکور به آن اشاره شده است، مورد سلطه واقع شدن از طریق نظام بین‌الملل یا نظام منطقه‌ای است. سلطه خارجی در واقع از جمله عواملی به شمار می‌آید که امنیت سیاسی فرد را تهدید می‌کند. اما به طور خاص در این زمینه به می‌توان به آیه ۹۴ سوره کهف اشاره کرد. «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا» (کهف: ۹۴). در این آیه به تهدید یک قدرت خارجی (حکومت یأجوج و ماْجوج) علیه مردم میان دو کوه درخواست کننده از ذوالقرنین اشاره شده است. در این آیه حضرت ذوالقرنین به عنوان منتخب آن مردم ستمدیده موظف می‌شود تا تهدیدی که حقوق افراد آن جامعه را سلب کرده را بر طرف نماید.

۲) سطح متوسط امنیت سیاسی

منظور از امنیت سیاسی در سطح متوسط، عدم تهدید داخلی و خارجی نسبت به حقوق سیاسی جامعه/گروه‌های اجتماعی و دولت می‌باشد. آیات و روایات بسیاری بر سطح متوسط امنیت سیاسی در مکتب امنیتی اسلام دلالت دارد.

- **حقوق سیاسی جامعه/گروه‌های اجتماعی:** در مکتب امنیتی اسلام بر حفظ حقوق جامعه و عدم تهدید نسبت به منافع و مصالح عمومی سفارش شده است. در برخی آیات و روایات مجازات سخت دنیوی و اخروی برای افرادی که جامعه را ناامن و به منافع عمومی تجاوز می‌کنند، تعیین شده است. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ

يُنْفُوا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۳۳)، «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُتَنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب: ۶۰). در آیات دیگر در جهت حفاظت از امنیت جامعه مسلمانان به وحدت و عدم تفرقه توصیه می‌شوند. «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳).

▪ حقوق سیاسی دولت (بعد سیاسی امنیت ملی): حفاظت از نظام سیاسی مشروع و مقابله با تهدیدات وجودی علیه آن از جمله اموری است که در مکتب امنیتی اسلام مورد تأکید واقع شده است. در برخی روایات بر ضرورت وجود حکومت به دلیل نقشی که در تأمین امنیت دارد، تأکید شده است. «وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (شریف‌الرضی، ۱۳۷۹: ۹۳)، «وال ظلوم غشوم خیر من فتنه تدوم» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۷۲۹). در آیات و روایات دیگری نیز از یک‌سو بر اطاعت از حکومت مشروع و عدم جواز مخالفت با آن تأکید شده است. «فرض الله ... و الامامة نظاماً للامة و الطاعة تعظيماً للامامة» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۵۱۲)، «اسمعوا و اطيعوا لمن و لاه الله فانه نظام الاسلام» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳: ۲۹۸). «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا» (مائده: ۹۲)، «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ» (انفال: ۲۰) و از سوی دیگر بر لزوم مقابله با براندازان و کسانی که به مقابله با حکومت اسلامی برمی‌خیزند، فرمان داده شده است. «فَإِنْ لَمْ يَعْزِلُوا عَنْكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ يَكْفُرُوا بِأَيْدِيهِمْ فَخَذُوا مِنْهُمْ وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمْهُمْ» (نساء: ۹۱). تقویت بنیه دفاعی نظام اسلامی از اقدامات ایجابی و پیشگیرانه و بازدارنده در مکتب امنیتی اسلام در جهت دفع تهدیدات علیه سرزمین‌های اسلامی محسوب می‌شود. «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰). جهاد و مقابله با متجاوزان به سرزمین‌های اسلامی نیز یکی دیگر از اقدامات سلبی در مکتب امنیتی اسلام است. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ

و رَسُولُهُ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْلِيكَ هُمْ الصَّادِقُونَ»
(حجرات: ۱۵).

۲-۱) تهدیدهای سطح متوسط امنیت سیاسی

سطح متوسط امنیت سیاسی (اعم از جامعه و گروه‌های اجتماعی و دولت) از دیدگاه آیات و روایات از ناحیه همه سطوح ممکن است تهدید شود. به عبارت دیگر سطوح دیگر از طریق اقداماتی سلبی/ ایجابی سبب تضييع حقوق و آزادی سیاسی (جامعه و گروه‌های اجتماعی و دولت) می‌شوند.

▪ **افراد و تهدید سطح متوسط امنیت سیاسی:** از منظر قرآن کریم و احادیث ممکن است حقوق سیاسی جامعه و گروه‌های اجتماعی توسط برخی افراد مورد تهدید واقع شود. عایشه در میان مسلمانان و قارون، بلعم باعورا و سامری در قوم بنی اسرائیل از جمله آن افراد می‌باشند. «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ» (قصص: ۷۶). قارون متکی بر ثروت هنگفت خود با بغی و ستمگری، در راستای اهداف فرعون در استمرار اسارت و سلب حقوق سیاسی اجتماعی قوم بنی اسرائیل حرکت می‌کرد. «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» (اعراف: ۱۷۵). بلعم باعورا نیز همانند قارون تهدیدی برای رهایی قوم بنی اسرائیل از اسارت و استبداد فرعون به شمار می‌رفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۴-۱۵). «قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه: ۸۵). سامری نیز تلاش کرد تا قوم بنی اسرائیل را از ولایت الله و آزادی منحرف و در اسارت و ولایت کفر و شیطان وارد نماید. عایشه نیز با منحرف کردن گروهی از جامعه (به‌ویژه مردم بصره) و شوراندن آنها علیه حکومت، جنگ جمل را به راه انداخت. «أمر على عليه السلام بالجمل أن يحرق ثم يذري بالريح، و قال: لعنة الله من دأبه فما أشبهه بعجل بنی اسرائیل ثم قرء: «وَأَنْظُرْ إِلَى إِلْهِكِ الَّذِي ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْحَرِقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (هاشمی خویی، حسن‌زاده آملی، کمره‌ای، ۱۴۰۰، ج ۳: ۱۹۱). همچنین افراد ممکن است به طرق مختلف امنیت دولت را تهدید نمایند. بغی به صورت فردی از جمله تهدیدها علیه دولت محسوب می‌شود. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» قَالَ: «الْبَاغِي: الَّذِي يَخْرُجُ

عَلَى الْإِمَامِ، وَالْعَادِي: الَّذِي يَقَطَعُ الطَّرِيقَ، لَاتَجِلُّ لَهُ الْمِيْنَةُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲: ۲۷۷). لذا بغی در آیات و روایات تحریم شده است. «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (اعراف: ۳۳). همچنین ممکن است ترک فعل و نافرمانی افراد از حکومت و رهبری جامعه تهدید دولت را در پی داشته باشد. به عنوان نمونه، شکست مسلمانان در جنگ احد و مورد تهدید جدی واقع شدن دولت تازه تأسیس مدینه ریشه در نافرمانی برخی مسلمانان داشت. «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ* إِذْ تَصِفُّونَ وَلَا تَلُوْنُ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلًا تَحْزِنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (آل عمران: ۱۵۲-۱۵۳).

▪ **جامعه/گروه‌های اجتماعی و تهدید سطح متوسط امنیت سیاسی:** از دیدگاه قرآن و احادیث ممکن است بخشی از یک جامعه، برای بخش دیگر از جامعه تهدید محسوب شوند و حقوق سیاسی اجتماعی آن بخش را سلب کنند. «وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَنَصِرِهِ وَرَزَقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (انفال: ۲۶). این آیه به وضعیت تازه مسلمانان در مکه قبل از هجرت به مدینه، در برابر اکثریت مشرکان اشاره می‌کند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۳۳). «از سیاق آیه استفاده می‌شود که منظور از «آن روزی که مسلمین در زمین مستضعف بودند»، روزگار ابتدای اسلام و قبل از هجرت بوده که مسلمین در مکه (در میان کفار) محصور بوده‌اند و نیز منظور از «ناس» در جمله «تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ» همان مشرکین عرب و رؤسای قریش است.» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۶۷). «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا* إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نساء: ۹۷-۹۸). در این آیات نیز به گروهی با نام «مستضعفان» اشاره شده که از ناحیه گروه

قدرتمند دیگری در جامعه تهدید می‌شوند. «وَأَوْزَتْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف: ۱۳۷)، در این آیه نیز به گروهی به نام قوم (آل) فرعون اشاره شده که تهدیدکننده گروه دیگری با نام قوم بنی اسرائیل هستند و حقوق سیاسی اجتماعی آنان را سلب کرده‌اند. «كَذَّابٌ آلَ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ» (انفال: ۵۴)، «...إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (نمل: ۱۲). همچنین دولت نیز گاهی توسط جامعه و گروه‌های اجتماعی مورد تهدید واقع می‌شود. پیمان‌شکنی و خیانت یهودیان مدینه در قبال دولت اسلامی از جمله مصادیق آن می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۶۶؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۶۹-۲۷۰). «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» الَّذِينَ عَاهَدتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ» فَإِمَّا تَثَقَفَنَّاهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنْ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال: ۵۵-۵۹).

▪ **دولت و تهدید سطح متوسط امنیت سیاسی:** از منظر آیات و روایات، جامعه و گروه‌های اجتماعی ممکن است از سوی دولت‌ها مورد تهدید واقع شوند و حقوق سیاسی اجتماعی آنان را سلب کنند. به عنوان نمونه می‌توان به تهدید قوم بنی اسرائیل از سوی دولت فرعون اشاره کرد. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۴). بر اساس این آیه بخشی از جامعه (قوم بنی اسرائیل) با ایجاد تبعیض از ناحیه حکومت فرعون، از حقوق اساسی‌شان محروم شده بودند. همچنین گاهی تهدیداتی که از درون دولت (مؤلفه‌های سه‌گانه آن به‌خصوص مؤلفه نهادی دولت هنگام خروج از وضعیت عدالت) نشأت گرفته باشد، می‌تواند زمینه‌ساز نابودی دولت شود. استبدادی شدن حکومت، تهدیدی است که بقای آن را دچار مخاطره می‌کند. «وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مِنْهَكُمُ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۸). در این روایت، حضرت علی (ع)، ضعیف‌شدن دین (ایدئولوژی دولت اسلامی) و نیز زوال حکومت را از

آثار استبداد حاکم معرفی می‌کند. یکی دیگر از تهدیدات دولت علیه دولت، ظلم و ستمگری می‌باشد. «إِنَّ الْمُلْكَ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ۳۳۱). در واقع از دست‌رفتن حمایت‌های مردمی و پشتوانه‌های درونی (مشروعیت و مقبولیت)، از جمله آثار امنیتی نشأت‌گرفته از ستمگری دولت است. «مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَذْخَصَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يُتُوبَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَيِّ ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ [يَسْمَعُ] سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۸-۴۲۹).

▪ نظام منطقه‌ای / امتی / بین‌المللی و تهدید سطح متوسط امنیت سیاسی: از منظر آیات و روایات، جامعه و گروه‌های اجتماعی و دولت، ممکن است از سوی قدرت‌های منطقه‌ای، امتی و بین‌المللی مورد تهدید واقع شوند و حقوق سیاسی‌شان سلب گردد. در این زمینه می‌توان به قوم یهود اشاره کرد که پس از حضرت موسی (ع) قدرت‌های خارجی آنها از سرزمین‌شان بیرون کردند و اسیر شدند. «وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانِنَا» (بقره: ۲۴۶). حمله یاجوج و ماجوج به قوم مورد اشاره در قرآن کریم نیز مثالی دیگر در این زمینه می‌باشد. «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا» (کهف: ۹۴). مثالی دیگر در این زمینه تهدید دولت اسلامی مدینه از سوی قدرت‌های خارجی است. «وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَ آيَدِكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (انفال: ۲۶). در آیه مذکور به تهدید قدرت‌های بزرگ ایران و روم علیه دولت اسلامی مدینه اشاره شده است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۳۳). در داستان جنگ احزاب نیز به تهدید دولت اسلامی از سوی قدرت‌های خارجی پرداخته شده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»؛ «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلٍ مِنْكُمْ وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا» (احزاب: ۹-۱۰). در واقع در جنگ احزاب ائتلافی (منطقه‌ای) از ارتش‌های طویف

مختلف مشرکین و کفار منطقه عربستان شکل گرفت. یکی دیگر از مصادیق قرآنی تهدید دولت از سوی قدرت خارجی دفاع بنی اسرائیل تحت فرماندهی طالوت در مقابل تهدید جالوت می‌باشد. «فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِيهِ قَلِيلَةٌ غَلَبَتْ فِيهِ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ» (بقره: ۲۴۹-۲۵۱).

۳) سطح کلان امنیت سیاسی

سطح کلان امنیت سیاسی شامل امنیت حقوق سیاسی نظام منطقه‌ای، نظام امتی و نظام بین‌المللی و عدم تهدید نسبت به آن حقوق می‌شود. احترام به ساختارها و رژیم‌های منطقه‌ای، امتی و بین‌المللی «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده: ۱) در صورت عادلانه «لِيُقِيمَ النَّاسُ» (حدید: ۲۵)، «مَأْوَاهُمُ النَّارُ وَ بئسَ مَثْوًى الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۱۵۱) و غیرسلطه‌گرایانه بودن «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء: ۱۴۱) حاکی از توجه مکتب امنیتی اسلام به سطح کلان امنیت سیاسی می‌باشد که آیات و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد.

▪ **صلح‌مداری:** در مکتب امنیتی اسلام یکی از راهکارهای تأمین امنیت سیاسی در سطح کلان، تأکید بر برقراری صلح و تقدم آن در روابط بین کشورها است. دین اسلام از یک سو بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز سفارش می‌کند، «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره: ۲۰۸) و در این راستا اهل کتاب را به اصل مشترک توحید که بزرگترین بنیاد و اساس همزیستی مسالمت‌آمیز است، دعوت می‌نماید. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۶۴) و از سوی دیگر از هرگونه تعدی، تجاوز و ستمگری نهی می‌کند. «وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰؛ مائده: ۸۷؛ اعراف: ۵۵). بر این اساس دین اسلام در صورتی که دشمنان به صلح گرایش یابند، ضمن تأکید بر آمادگی دفاعی مسلمانان، از صلح و آشتی استقبال می‌نماید. «وَ ان جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۶۱؛ بقره: ۱۹۲-۱۹۳) و در این راستا مسلمانان را از جنگیدن با کسانی که واقعاً به دنبال

صلح می‌باشند، نهی می‌نماید. «فَانِ اغْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۹۰).

▪ **حفظ کرامت انسانی:** در مکتب امنیتی اسلام هرگونه نابرابری نژادی، قومی و ذاتی انسان‌ها که زمینه زیاده‌خواهی و تجاوزگری (ناامنی) است، نفی شده و در مقابل بر درستکاری و پاسداشت فضیلت‌های اخلاقی و انسانی که مولد امنیت است، سفارش شده است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳)، بر این اساس بر نیکرفتاری با هم‌نوعان هر چند از کفار باشند تأکید شده است، البته مشروط بر آن‌که آنان نیز به اصول همزیستی مسالمت‌آمیز پای‌بند و متعهد باشند. «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَا لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸).

▪ **عدالت‌محوری:** یکی از دیگر اصول و راهکارهای تأمین امنیت سیاسی در سطح کلان در مکتب امنیتی اسلام عدالت‌محوری در روابط میان کشورها است. بر این اساس خداوند متعال فرمان به عدالت داده است. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل: ۹۰). و بر لزوم اقامه عدالت توسط مردم تأکید شده است. «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)، «وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹). عدالت‌محوری در مکتب امنیتی اسلام امری راهبردی است لذا هیچ‌چیز نباید مانع اجرای آن گردد. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا» (مائده: ۸). بنابراین در مکتب امنیتی اسلام بر حکمرانی بر اساس عدالت فرمان داده شده است. «وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده: ۴۲).

۱-۳) تهدیدهای سطح کلان امنیت سیاسی

بررسی آیات و روایات حاکی از آن است که امنیت سیاسی در سطح کلان ممکن است از ناحیه همه سطوح مورد تهدید قرار گیرد. به این معنا که وقوع اقداماتی سلبی / ایجابی از سوی

سطوح دیگر امنیت سیاسی، ممکن است حقوق سیاسی نظام منطقه‌ای، امتی، بین‌المللی را پایمال نماید.

- **افراد و تهدید سطح کلان امنیت سیاسی:** از آنجا که بازیگران اصلی سطح کلان امنیت سیاسی، دولت‌ها در چارچوب نظامات منطقه‌ای/امتی/بین‌المللی می‌باشند (البته این به معنای انکار نقش گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی اعم از سازمان‌های چندملیتی، منطقه‌ای یا بین‌المللی نیست). بر این اساس تهدید و تأثیرگذاری افراد در سطح کلان به‌طور عمده به‌صورت غیرمستقیم اتفاق می‌افتد، اگرچه ریشه اصلی ناامنی‌ها در تمامی سطوح به درون انسان‌ها و غلبه فطرت محجوبه انسان (قوای شهوت، غضب و شیطنت) بر فطرت مخموره (قوه عقل) بازمی‌گردد. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى * بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی: ۱۴-۱۷). در این آیه به ریشه‌های تهدید و ناامنی اشاره شده است. عدم تزکیه زمینه‌ساز دنیاطلبی و محوریت دنیا بر آخرت می‌شود و این امر نیز تولید ناامنی در دنیا می‌کند. «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۷۷۱)، «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۹-۱۰). در این آیات نیز فلاح و امنیت در گرو تزکیه دانسته شده و محرومیت، ناامیدی، تهدید و ناامنی از پیامدهای عدم تزکیه معرفی شده است.
- **جامعه/گروه‌های اجتماعی و تهدید سطح کلان امنیت سیاسی:** اثرگذاری جامعه/گروه‌های اجتماعی بر سطح کلان امنیت سیاسی نیز عمدتاً غیرمستقیم و به واسطه دولت اتفاق می‌افتد چراکه وجود روحیه برتری‌جویی و استکبار در یک جامعه موجب ایجاد حکومتی سلطه‌گر و مستکبر می‌شود و این امر نیز سطح کلان امنیت سیاسی را دچار تهدید و مخاطره می‌کند. «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْتِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» (مؤمنون: ۴۶).
- **دولت و تهدید سطح کلان امنیت سیاسی:** از منظر آیات و روایات یکی از عوامل تهدیدکننده صلح و روابط مسالمت‌آمیز کشورها در عرصه منطقه‌ای، امتی و بین‌المللی، برتری‌جویی و استکبارورزی دولت‌ها است. قرآن کریم برتری‌جویی

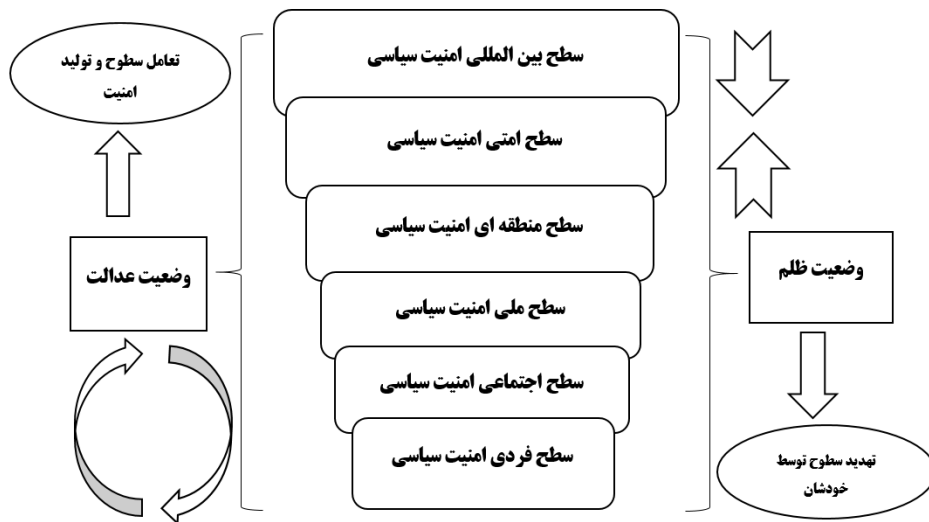
حکومت فرعون را از جمله عوامل طغیان‌گری، فسق و ایجاد ناامنی و تهدید معرفی کرده است. «أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (طه: ۲۴)، «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۴). امنیت سیاسی در نظام امتی نیز ممکن است به واسطه ستمگری و تجاوزگری برخی دولت‌های اسلامی تهدید گردد. «وَإِنَّ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» ﴿۹﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۹-۱۰).

- **نظام منطقه‌ای / امتی / بین‌المللی و تهدید سطح کلان امنیت سیاسی:** در مکتب امنیتی اسلام به وجود آمدن رویه استضعاف‌گرایانه در ساختار نظام منطقه‌ای / امتی / بین‌المللی، تهدیدی از ناحیه سطح کلان علیه خود به شمار می‌رود که نظامات مذکور را تهدید می‌نماید. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» ﴿۵﴾ وَنُؤَمِّنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» (قصص: ۵-۶). از جمله مصادیق این آیه مبارکه، استضعاف‌گری از سوی نظام منطقه‌ای، امتی و بین‌المللی است که طبق وعده قطعی الهی که در واقع سنت لایتغیر الهی نیز می‌باشد، استضعاف، در نهایت محکوم به شکست و نابودی است.

نتیجه‌گیری

یکی از اهداف کلان مطالعات امنیتی در اسلام تبیین زوایای مختلف مکتب امنیتی متعالی اسلام است. در این میان مراجعه به منابع اصیل اسلامی همچون قرآن کریم و روایات اسلامی بسیار راه‌گشا می‌باشد. در این پژوهش تلاش شد تا سطوح امنیت سیاسی و تهدیدهای ناظر بر آن در مکتب امنیتی اسلام با استفاده از مراجعه به گزاره‌های قرآنی و روایی دال بر امنیت سیاسی تبیین شود. بررسی‌ها نشان داد که در مکتب امنیتی اسلام، امنیت سیاسی دارای شش سطح فردی، جامعه‌ای، ملی، منطقه‌ای، امتی و بین‌المللی است. در هر یک از شش سطح نیز به ترتیب، فرد

انسانی، جامعه/ گروه‌های اجتماعی، دولت، نظامات منطقه‌ای/ امّتی/ بین‌المللی به عنوان مرجع امنیت سیاسی به شمار می‌روند که امنیت حقوق سیاسی مراجع مذکور و عدم تهدید آن حقوق در هر یک از سطوح، از سوی مراجع امنیت سیاسی در سطوح دیگر مورد توجه می‌باشد. گزاره‌های قرآنی و روایی مورد بررسی نشان داد که هر یک از مراجع امنیت سیاسی در سطوح شش‌گانه مذکور در صورتی که از وضعیت عدالت خارج شوند، می‌توانند مراجع امنیت سیاسی در هر یک از سطوح را با تهدید وجودی مواجه سازند.



فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، عیون اخبار الرضا، بیروت، الاعلمی للمطبوعات.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش.
- تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۲)، «شیوه شهید صدر^(ره) در شناخت مکتب اقتصادی اسلام و پاسخ به منتقدان»، اقتصاد اسلامی، دوره ۳، ش ۱۰، ۹-۲۲.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- حکیم، محمدباقر (۱۴۲۰ق)، تفسیر سوره حمد، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- دوورژه، موریس (۱۳۶۲)، روش های علوم اجتماعی، ترجمه خسرو اسدی، تهران: امیرکبیر.
- ربانی بیرجندی، محمدحسن (۱۳۷۸)، «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاهها»، مجله فقه، ش ۱۹ و ۲۰، بهار و تابستان، ۱۴۵-۲۰۷.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۸)، «شیوه های تفسیر موضوعی قرآن کریم»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، س ۳، ش ۶، بهار و تابستان، ۲۹-۴۸.
- شریعتی، روح الله (۱۳۹۳)، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، به تحقیق فیض الاسلام، قم: هجرت.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۱ق)، المدارسه القرآنیه، قم: مرکز بررسی آثار شهید صدر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه های امنیت، تهران: ابرار معاصر.
- عسکری حص شهرام و دیگران (۱۳۹۶)، «مفهوم امنیت از منظر تنوری (رنالیسم، لیبرالیسم، سازه انگاری، انتقادی)»، سپهر سیاست، س ۴، ش ۱۱، بهار، ۸۱-۱۰۳.
- علی یاری، حسن (۱۳۹۶)، «نظریه دولت مطلوب در روایات معصوم^(ع)»، پایان نامه دکترا، دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- غلامی، لیلا و حسین علوی مهر (۱۳۹۰)، «چیستی تفسیر موضوعی و تفاوت آن به تفسیر قرآن به قرآن»، فصلنامه مطالعات تفسیری، س ۲، ش ۸، زمستان، ۸۵-۱۰۰.
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۰)، روابط بین الملل؛ نظریه ها و رویکردها، تهران: سمت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دار الحدیث.
- لکزایی، نجف (۱۳۹۳)، «مطالعات فقهی امنیت»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره دوم، بهار، ۱۸۱-۲۰۶.

لک زایی، نجف (۱۳۹۴)، «گونه‌شناسی امنیت پژوهی در علوم اسلامی»، *مطالعات راهبردی*، سال هجدهم، شماره چهارم، زمستان، ۷-۲۲.

لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ*، قم: دار الحدیث.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

محمودی قهساره، محمدعلی (۱۳۹۶)، «تبیین نظریه قدرت در روایات با تاکید بر احادیث کافی»، پایان نامه دکتری، دانشگاه باقرالعلوم^(ع)، تابستان.

مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹)، «روش برداشت از روایات»، *فصلنامه مطالعات تفسیری*، س ۱، ش ۱، بهار، ۱۹-۳۸.

مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۵)، *تفسیر روایی جامع*، قم: دارالحدیث.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، *تحول در نظریه‌های بین‌المللی*، تهران: سمت.

معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، *تفسیر و مفسران*، قم: دفتر انتشارات تبلیغات اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۳۸)، *پیام قرآن*، قم: مدرسه الامام امیرالمومنین^(ع).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مکین‌لای، رابرت و ریچارد لیتل (۱۳۸۰)، *امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، *مجموعه ورام*، قم: مکتبه فقیه.

هاشمی‌خویی، میرزا حبیب‌الله، حسن حسن‌زاده‌آملی و محمدباقر کمره‌ای (۱۴۰۰ق)، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تهران، مکتبه الاسلامیه.

یوسفی ب، محمدرضا (۱۳۷۹)، «بررسی روش آیت الله شهید صدر در کشف مکتب اقتصاد اسلامی»، *مجله دین و ارتباطات*،

ش ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان، ۶۷-۸۸.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۹)، *ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Hireson, Jotain (1991), 'observers or advocates: on the political role of security analysis', *Journal of international studies*, (Cooperation And Conflict, Vol34.No.3).